

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی روایات مانعه از بیع عذره

در این بحث به روایات خاصه رسیدیم. اولین روایت که دیروز هم اشاره شد در ج 17 وسائل الشیعة، در ابواب ما یکتسب به، باب 40، حدیث اول، حدیثی است که یعقوب بن شعیب از ابی عبدالله (ع) نقل می کند. در سند این روایت علی بن مسکین است یا در بعضی نسخ علی بن سکن، در کتب رجالی نسبت به اینها مدح و قدحی وارد نشده است. « عن ابی عبدالله (ع) قال: ثمن العذره من السحت » ثمن عذره از مصادیق سحت است. معنای اجمالی روایت این است که اگر کسی روی عذره معامله ای انجام داد این معامله باطل و حرام است. سحت، هم دلالت بر حرمت تکلیفی دارد و هم دلالت بر بطلان وضعی دارد.

مراد از عذره

نکته مهم این است که عذره را چه معنا کنیم؟ آیا عذره – به کسر ذال معجم – مطلق مدفوع حیوان است، یعنی چه حیوان مأكول اللحم و چه غیر مأكول اللحم، غیر مأكول اللحم هم چه انسان و چه غیر انسان؟ آیا عذره، مطلق ما یخرج من حیوان است یا اینکه عذره به ما یخرج من آدمی اختصاص دارد، یعنی فقط نسبت به غائط آدمی صدق عذره می شود؟ امام (رض) فرموده اند که ظاهر لغویین همان معنای اول است یعنی: «مطلق ما یخرج من حیوان» چه مأكول اللحم و چه غیر مأكول اللحم، چه آدمی و چه غیر آدمی، این عنوان عذره را دارد. ما وقتی به لغت مراجعه می کنیم در کثیری از کتب لغوی از آن اختصاص به «ما یخرج من الانسان» فهمیده می شود.

عذره در کتب لغت

مثلاً در کتاب لسان العرب دارد «العذره الغائط الذي يلقيه الانسان» کلمه انسان دارد، در اصل عذره به معنای فنا است، فنا به معنای آستانه است، یک فنا بالفتح است و یک فنا داریم شاید به کسر باشد «وعلي الأرواح التي حُلَّت بفنائك» در آن زیارت نامه «فنائك» است که به معنای آستانه است. فنا بالكسر به معنای آستانه است و بالفتح به معنای نابودی است، آستانه در را فَنای آنجا می گویند و چون در زمان قدیم معمولاً مقداری که غائط جمع می شد اینها را در بیرون خانه می ریختند و عده ای می آمدند و می بردند، لذا تعبیر به عذره کرده اند.

از لسان العرب اختصاص استفاده می شود. از کتاب معجم مقاییس اللغة هم شبیه این معنا استفاده می شود آنجا دارد که عذره

به معنای «فناء الدار» است و می گوید «اليهود أنْتَنُ خلق الله عذرةً» بدبوترين مردم روي زمين از نظر عذره يهودي ها هستند. «سُمِّيَ الحدث عذرة لانه كان يلقي بأفنية الدور» چون در آستانه خانه ها ريخته مي شود حدث را عذره مي گويند. در روايتي از اميرالمؤمنين است «ما لكم لاتنظفون عذرائكم» حضرت فرمودند چرا عذرات خود را نظيف نمي كنيد. بنابراين وقتي به لغت مراجعه مي كنيم از لغت اختصاص استفاده مي شود، عذره فقط خصوص ما يخرج من الانسان است، و مطلق ما يخرج من الحيوان نيست اما وقتي روايات و عرف را مي بينيم، عرف عذره را مطلق استفاده مي كند حتي عرف در زمان صدور اين روايات.

مثلاً در روايتي هست كه «علي بن جعفر عن اخيه عن موسي بن جعفر(ع) قال سألته عن بئر ماء وقع فيها زنبيل» سوال كردم از چاه آبي كه در آن زنبيلي افتاده است كه در آن من عذره «رطبة او يابسة» عذره تر يا خشك، كه اين مطلق است يعني حتي عذرات حيوانات مأكول اللحم مثل گاو و گوسفند و شتر هم شامل مي شود. يا در بعضي از روايات ديگر بر آنچه كه «ما يخرج عن البعير» اطلاق عذره شده، يعني بر ما يخرج من الجمل اطلاق عذره شده است.

پس وقتي ما دقت مي كنيم از لغت تقريباً اختصاص استفاده مي شود، اما در روايات و ظاهر اين است كه در عرف مردم، عذره را بر مطلق ما يخرج من الحيوان چه مأكول اللحم و چه غير مأكول اللحم استعمال مي كنند. آن وقت ما چند لفظ ديگر هم داريم يكي زبل كه مزبله يا زباله دان كه در فارسي هم داريم همين است. آنچه كه از غير انسان هم خارج مي شود به آن زبل مي گويند. آنچه كه از غير انسان مثل اسب يا از حيوانات ديگر خارج مي شود روث داريم كه آن چيزي است كه از نوات الحافر، از چهار پاين خارج مي شود كه اينها خيلي مورد نياز ما نيست. اين راجع به عذره. پس لغتاً آنطور شد، اما روايتاً و عرفاً دلالت بر عموم دارد. پس ما در اين روايت كه مي گويد ثمن العذره ، ثمن العذرة را حمل مي كنيم بر آنچه كه در عرف مردم و روايات بوده است «مطلق ما يخرج من الحيوان».

مراد از سحت

كلمه سحت - كه بعداً در بعضي موارد بيشتر با آن كار دارد - سحت را در لغت مي گويند «كل حرام قبيح الذكر يلزم منه العار». سحت حرامي است كه ذكرش قبيح است و براي انسان عار و منقصت و نقصاني است. در لسان العرب دارد «السُّحْتُ والسُّحْتُ كل حرام قبيح الذكر و قيل ما هو خبث من المكاسب و حرُم» آنچه كه خبيث و حرام است «فلزم منه العار» موجب عار و نقصان انسان است. اين آيه شريفة سوره مائده كه «أَكَاْلُوْنَ لِلْسُّحْتِ» در عيون اخبار رضا از امام هشتم(ع) عن آبائه عن علي(ع) «قال: هو الرجل يقضي لأخيه الحاجة ثم يقبل هديته»، حضرت اميرالمؤمنين(عليه السلام) فرموده كه اگر مردني حاجت برادر مؤمنش را انجام داد بعد هديه او را قبول كرد اين از مصاديق سحت است. يا در روايت ديگر است «اجرة المعلمين الذين يشارطون في تعليم القرآن» اگر كسي در تعليم قرآن شرط كند در تعليم قرآن كه پولي بگيرد اين از مصاديق سحت است. غير از عذره، يك عذره به ضم داريم كه در روايت است كه اميرالمؤمنين(ع) فرموده است «نهي رسول الله(ص) عن بيع العذرة» بضم العين، عذره يك اصطلاحی است براي اجتماع پنج كوكب كه در فصل معينی از سال اين اجتماع واقع مي شود. گاهي اوقات در بين مردم قديم معاملاتي واقع مي شد و ثمن معامله را تا اجتماع آن خمس كوكب تأخير مي انداختند، مي گفتند وقتي اجتماع خمس كوكب شد ثمن معامله را مي دهيم، پيامبر نهي فرمودند. علت آن هم اين بود كه روز و زمان آن خمس كوكب معلوم نبود لذا معامله را نهي کرده اند. پس معنای عذره و سحت اجمالاً روشن شد.

جمع میان روایات مانعة و روایات مجوزة

یک روایت یعقوب بن شعیب داریم که البته روایت ضعیفی است امام صادق(ع) فرموده «**ثمن العذرة من السحت**» از سحتی است که حرام است. سحت غالباً در حرام و گاهی در مکروه استعمال می شود، اما مواردی که در مکروه استعمال می شود - مثلاً کسی که حجامت می کند می گویند ثمن حجامت هم از سحت است، - آن قرینه دارد، بدون قرینه سحت در همان معنای حرام استعمال می شود.

در مقابل این روایت، یک روایت دیگر از محمد بن مضارب است که حدیث سوم این باب است که امام صادق(ع) فرموده «**لأبأس ببيع العذرة**»، لأبأس اعم است یعنی هم حلال است و هم معامله اش صحیح است و اطلاق دارد یعنی هم ببيع عذره حلال است و هم ثمنی که میگیرید صحیح است بحث واقع شده که چگونه بین این دو روایت را جمع کنیم.

وجه جمع مرحوم شیخ طوسی(ره)

همان طوری که در مکاسب خواندید وجوهی در جمع بیان شده که اولین جمع را مرحوم شیخ طوسی دارد. وی در سه کتابشان تهذیب و خلاف و مبسوط تصریح کرده که آن روایات مانعه - یعنی روایت طائفه اول - را که می گوید «**ثمن العذرة من السحت**» بر عذره انسان حمل کنیم، یعنی بگوییم اگر کسی عذره انسان را فروخت حرام است و طائفه دوم را حمل کنیم بر عذره بهائم مأكول اللحم، «**لأبأس ببيع العذرة**» حمل بر این معنا باشد بگوییم یعنی عذره حیوان مأكول اللحم اشکالی ندارد. در این سه کتاب این جمعی است که مرحوم شیخ طوسی فرموده اند.

روایت دیگری هم هست به نام موثقه سماعه که هر دو روایت با هم در آنجا آمده است، سماعة می گوید که «**سئل رجل أبا عبدالله(ع) وأنا حاضر قال اني رجل أبيع العذرة، فما تقول؟**» من کارم این است که عذره می فروشم رأی مبارک شما چیست؟ «**قال(ع): حرام بيعها و ثمنها**» این کلام، هم ظهور در حرمت تکلیفی دارد و هم در حرمت وضعی، بعد سماعة می گوید «**وقال لأبأس ببيع العذرة**» بأسی به ببيع عذره نیست. شیخ طوسی می گوید اینکه در یک روایت امام صادق هر دو مطلب را به مخاطب واحد در مجلس واحد با کلام واحد فرموده است این کشف می کند که آن حرام یک موضوعی دارد و آن لأبأس موضوع دیگری دارد. موضوع حرام، عذره انسان است و موضوع لأبأس، عذره مأكول اللحم است.

نقد و بررسی جمع شیخ طوسی(ره)

آیا این جمعی که مرحوم شیخ طوسی فرمودند جمع درستی است یا نه؟ ما باید در اینجا هم نسبت به جمع شیخ طوسی بحث کنیم و هم نسبت به این شاهی که مرحوم شیخ طوسی آورده اند. اما نسبت به خود جمع، مرحوم آقای خوئی(قدس سره) در کتاب مصباح الفقاهة چهار اشکال بر ایشان کرده است. قبل از اینکه این چهار اشکال را بگوییم، شیخ انصاری می فرماید که شیخ طوسی معتقد است که در این دو روایت هرکدام از جهتی نص است و از جهتی ظاهر، ما با نص هر کدام در ظهور دیگری تصرف می کنیم، روایتی که می گوید «**ثمن العذرة من السحت**» نص است در عذره انسان و ظاهر است در عذره غیر انسان. «**لأبأس ببيع العذرة**» نص است در عذره مأكول اللحم و ظاهر است در عذره انسان. ما با نص هر کدام در ظاهر دیگری تصرف می کنیم.

اشکال اول

اولین اشکال مرحوم آقای خوئی این است که شما خلط کردید بین اینکه یک روایت در یک معنا و مدلولی نص باشد و اینکه یک معنایی متیقن الإرادة باشد. بین اینها فرق است. وقتی می گوئید «**أكرم العالم**»، عالم در فقیه متیقن الإرادة است، یقیناً کسی که فقیه است مصداق برای عالم است. اما اگر چیزی متیقن الإرادة بود این معنایش این نیست که دلیل نسبت به این معنا نص است. ایشان می فرماید در «**ثمن العذره من السحت**» همین است، یعنی در عذره آنی که سحت است و یقیناً اراده شده است عذره انسان است. اما اینکه بگوئیم این متیقن الإرادة است این معنایش این نیست که بگوئیم لفظ عذره در عذره انسان نص است. نص نیست بلکه ظهور دارد، نسبت به غیر انسان هم ظهور دارد. عذره هم نسبت به انسان و غیر انسان ظهور دارد.

بنابر این اشکال اول ایشان که اشکال متینی هم هست می فرمایند شما خلط کرده اید بین این دو مورد، در نتیجه هر دوی این ها ظاهرند، شما یکی را بر عذره انسان حمل کردید و دیگری را بر ما يؤکل لحمه، و «**هذا جمع تبرعي لا شاهد علیه**» هیچ مدرک و شاهی بر این جمعتان ندارید. چه باید کرد؟ می گوئیم این دو روایت هر دو بر مورد واحد عذره وارد شده اند یکی نفی است و دیگری اثبات، باید برویم سراغ قواعد باب تعارض، یا قائل به تخییر شویم و یا مرجحات خارجیه را پیاده کنیم.

اشکال دوم

اشکال دوم ایشان این است که ایشان می فرماید «**سلمنا ذلك**» که بگوئیم این نص در عذره انسان است، اما شما بخواهید عذره را بر خصوص مدفوع حیوان مأكول اللحم حمل کنید این ممنوع است. نظر مرحوم آقای خویی هم این است که در مأكول اللحم فقط کلمه روث و سرجین استعمال می شود، فرموده آنهایی که با عرف و لغت آشنایی دارند این برای آنها روشن است.

رد اشکال دوم

این اشکال دوم به نظر ما وارد نیست ما عرض کردیم از نظر عرف روایات یعنی لغت را کنار بگذاریم اما از نظر عرف روایات عذره بر مطلق استفاده می شود.

اشکال سوم

اشکال سوم ایشان این است که شما أخذ به قدر متیقن کردید، می گوئید قدر متیقن عذره، که عذره انسان است حرام است. آیا أخذ به متیقن عنوان جمع عرفی را دارد؟ نکته خوبی در اینجا دارند ایشان می فرمایند اگر دو روایت متعارض داشتیم، هر روایتی را حمل بر متیقن کنیم آیا می توانیم بگوئیم حمل بر قدر متیقن عنوان جمع عرفی دارد و در نتیجه دو روایت از تعارض خارج شوند؟

می فرمایند این موجب جمع نمی شود. جمع عرفی باید بر اساس صحیحی باشد، مجرد اینکه این متیقن است این موجب جمع عرفی نمی شود و فرمودند اگر ما بخواهیم متیقن را ملاک برای جمع عرفی قرار دهیم اصلاً **إنسداد باب حجية الظواهر**، باید در هر لفظی بگوئیم ظاهر را کنار بگذار و متیقن را نگه دار، وقتی مولی گفت نماز بخوان متیقنش را بگیر، اگر مولی گفت زکات بدهید متیقن را بگیریم. اصلاً باب ظواهر به طور کلی بسته می شود. ما در اصول زحمت می کشیم و می گوئیم ظواهر یعنی لفظ ظهور

در هر معنایی که دارد و لذا اگر دیده باشید اخذ به قدر متیقن در ادله لَبَّیْه است اما در ادله لفظیه باید سراغ ظواهر برویم و نباید سراغ متیقن برویم.

اشکال چهارم

اشکال چهارم این است که فرمودند اگر می خواهید متیقن گیری کنید راههای دیگری هم هست؛ آنجایی که می گوید «ثمن العذره من السحت» آنجایی است که انسان دائماً کارش عذره فروشی باشد اما آنجایی که می گوید «لابأس ببيع العذرة» بگوییم اگر برای باغچه اش کسی عذره خرید و فروش کرد اشکال ندارد. یعنی بگوییم برای جمع عرفی از هر کدام متیقن گیری کنیم. قدر متیقن راههای زیادی دارد و منحصر به این جمعی که شمایی شیخ طوسی فرمودید نیست. این چهار اشکالی است که مرحوم آقای خوئی فرمودند. غیر از اشکال دوم بقیه اشکالها وارد است در بحث فردا بیان امام را مطرح می کنیم. تحریر الوسلیه امام مسئله اولی و همچنین مکاسب محرمه امام را ببینید، به ذهن می رسد دو مسئله کاملاً مختلف است. البته باز باید تتبع و دقت بیشتری شود در تحریر الوسلیه به سبک مشهور فتوا داده اند اما در مکاسب محرمه اینطور نیست.

و صلَّى الله على محمد و آله الطاهرين.